

# Hidden Love Can't be Concealed

Uploader

Elika

Translator

Liva

Editor

touka chan & Ryunosuke

Director

Dahila

Arno

تیم ترجمہ و ادیت انویسی  
سکای تقدیم میکنه



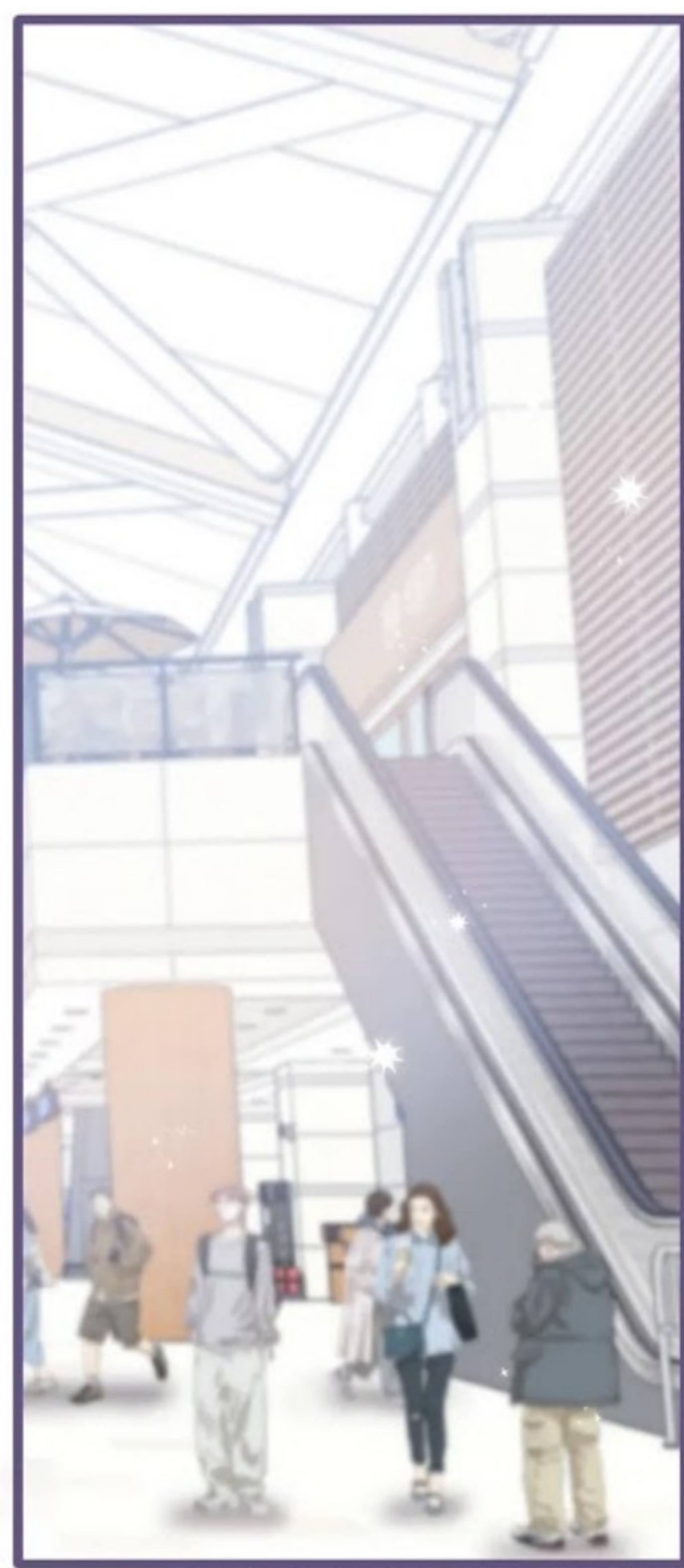
میخوام یه چیزی  
پهش بگم که دیگه  
ناراحت نباشه.

میخوام که هر  
حرفی که پیام زد  
رو نادیده بگیره،  
ولی...

نمیدونم  
چی بگم.

همیشه فکر میکردم  
میتونم تا آخر عمرم ازش مراقبت  
کنم، ولی مثل این که دوباره به  
خاطر من،

صدمه دیده.



ناراحت نباش.

چرا به جوری  
رفتار میکنی انگار داری  
یه بچه رو دل داری  
میدی؟

پذیرش مسافران پرواز  
M3378 به پی هه به زودی  
آغاز میشود. مسافران این  
پرواز لطفا به گیت B6  
مراجعه فرمایید ...



اینجا از بقیه‌ی  
سال نوت لذت ببر،  
خوش بگذرون و برگرد  
دانشگاه.

باشه.



می‌خواهم ارزش  
پیرسم اون شب منظورشم  
از اینکه گفت پهنش فکر  
میکنه چی بود، ولی...

وقتی بری،  
تا چندماه بر نمی‌گردی، پس  
دوباره نیای زار زار گریه کنی  
بگی دلت برای خونه تنگ  
شده‌ها.

پس، دیگه  
میرم.



میترسه که جواب  
تلخی بشنوم.

باشه.



شاید،

یعنی تا زمانی که  
نپرسم،

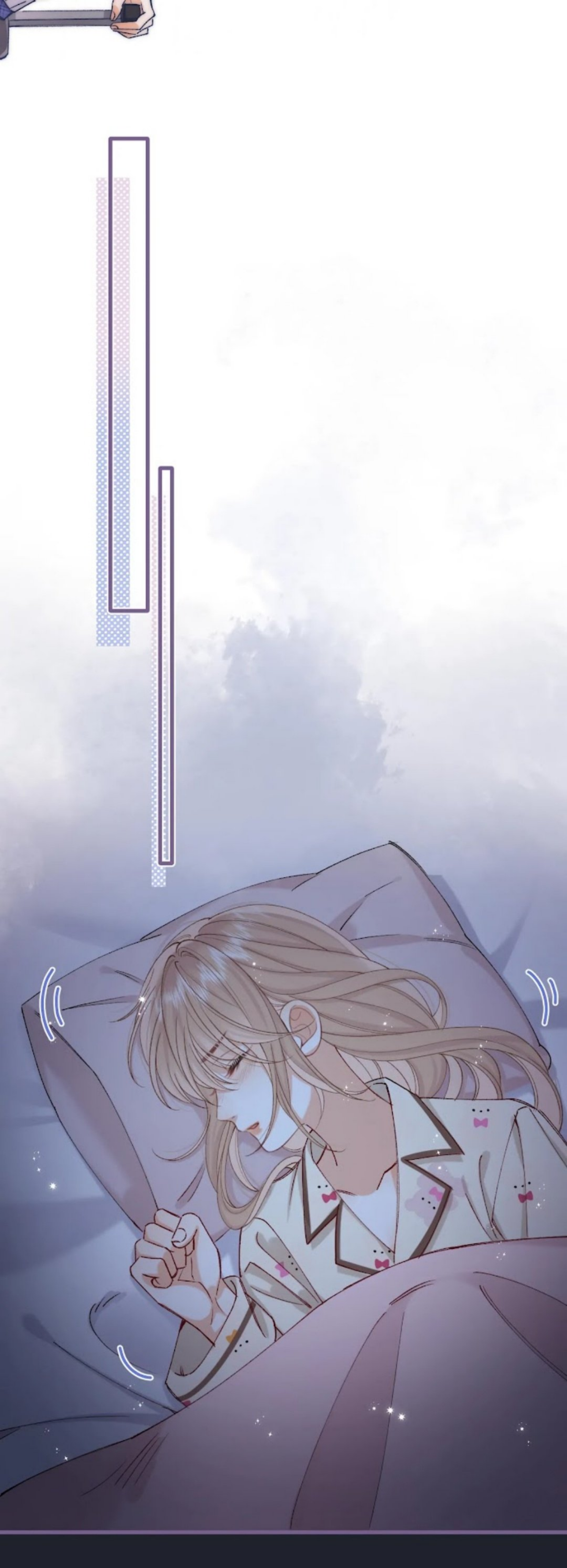


میتونم وضعیتمون رو  
همینجوری که هست  
نگه دارم؟



حتی اگه  
دوآن جیاشو تو فکر بهم زدن  
بوده باشه، با حال و هوای  
الانش ریگه نیست.

شاید فقط دارم خودم  
رو می ترسونم...



شماها واقعا

میخواين بهم بژين؟ نگران  
نباش دوآن جيا شو خیلی  
ناراحت نمیشه،



فقط فکر میکنه به نفعت  
باشه که یه نفر بهتر از اون  
رو پیدا کنی.

با در نظر گرفتن وضعیت  
خانوادگیات، مادر ژي ژي  
و من...

ما قطعاً... یک سری  
نگرانی‌هایی داریم.



پدر مادرت  
هر دو آدم‌های موجه‌ای  
هستن،

اون‌ها کمک کردن پس  
نمیتونم روشن رو زمین  
بندازم.

شاید بهتره  
تمومش کنیم.

نه...!

ای...



نمیخوام...



روز بعد



حتی الان هم رنگ کاغذ  
رنگی‌هایی که برای ستاره‌های  
کاغذی‌ام استغاده کردم، و  
احساساتی که قبل از انداختن  
داخل بطری توشون نوشتم  
یادمه.

با این‌که نمیخواهم بعضی اقدار کنم، قدرتم...  
فکر کنه عاشق کسی  
شدم.



مامان،  
بابا،


امشب  
ساعت ده به بی‌ه  
پرواز دارم.

یه مورد فوری  
توی دانشگاه پیش  
اومده.




کاری از تیم  
ترجمه و ادیت آنوبی سکای  
ما فقط در کانال تلگرامی  
@AoiSekai  
دنبال کنید





مثل اینکه توی سال اول  
دیپرستانم هم، وقتی مخفیانه  
رفتم پی‌هه تا داداش چیشو رو  
پپینم، ناخودآگاه همین طوری  
مثل الان پلیط گرفتم.



اولین باری بود  
که تنهایی به همچین جای  
دوری سفر میکردم، و فقط برای  
اینکه صورتش رو پپینم،  
وانمود کردم که از هیچ چیزی  
واهمه ندارم.



این بار هم  
درست مثل قبله، مهم  
نیست نتیجه‌اش چی از آب  
دریاد، هیچ پشیمونی‌ای  
ندارم.

ولی وقتی بینمش،  
باید سیرت پیاز همه  
چی رو برایش تعریف  
کنم.



ژی ژی،  
همین الان از  
داداشت شنیدم که  
امروز برمیگردد  
دانشگاه.

چرا بهم خبر  
ندادی؟ کجایی؟



آره، میخوامت بهت  
بگم، ولی نادیده ام  
گرفتی.

من کنار خروجی  
T3 نشستم.



این اواخر سرم شلوع  
بوده و زیاد گوشام رو  
چک نکردم، نادیدهاات


نمیگرفتم که الان  
خودم رو می‌رسونم.

این پارچه هیچ  
وجه گریه نمیکنم.




انقدر طولانی تو  
نانوو موندی،





که دمای بی‌هه  
رو یادت رفته؟

؟



این چیه؟

ادامه دارد...

سلام

این فایل که هم‌اکنون خوندید،  
توسط تیم بزرگ تلگرامی

*AoiSekai*

ترجمه و ادیت شده و برای شما  
و بقیه افرادی که به مانهوا  
خوندن علاقه دارن آماده  
شده.

تیم آئویی سکای فقط و  
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روییکا، سروش،  
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان‌های داخلی و  
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،  
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده  
و این کار دزدی محسوب میشود و به  
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.  
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی  
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)